مجلّه موسیقی

شماره ۱۲۱ دورهٔ سوم فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۴۸

سرگذشت ساختمان اپرا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از عنایت‌الله رضائی

ساختمان اپرا از بدو پیدایش تاکنون دچار دگرگونیها و انقلابات بیشماری شده و پیوسته در تغییر و تکامل بوده است ولی آنچه بر ما مسلم میباشد آنستکه ساختمان اپرا گذشته از اینکه جوابگوی احتیاجات اجتماعی و استتیك تماشاگران بوده طرز حکومت و نحوهٔ حمایت طبقه ممتاز آندوره را نیز منعکس مینموده‌است.

اگر بناهای مختلف اپرائی را زیر ذره‌بین تاریخ اجتماعی کشور مربوطه برانداز نمائیم بآسانی پی میبریم که چگونه تالار یا (آودیتوریوم) وصحنه پیوسته پیوند نزدیکی با احتیاجات هنری و اجتماعی مخصوص آندوره داشته و قدم‌بقدم با تاریخ تکامل یافته است . پس اگر ساختمان اپرائی بشکل (باروك) که صدها

سال مورد پسند، خاص وعام بوده امروزه جلب توجه تماشاگر و هنرمند عصرمارا نکند برایمان جای تعجب نیست .

ساختمان یك اپرا بدو قسمت اساسی مجزا میشود : یکی قسمت صحنه و دیگری تالار. فرم اپرا دراوائل قرن هفدهم زائیده تفحصات (هومانیست) های فلورانسی بود وآنان سعی داشتند بهروسیله شده درام یونان قدیم را از نو زنده کنند لازمست برای ذکر تاریخچه تحولات ساختمان اپرا از یونان قدیم شروع کنیم .

تأتر یونان قدیم که از مراسم مذهبی (دیونیسوس) الهام گرفت و رفته‌رفته تکامل یافت در حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد دارای دو عنصر اصلی یعنی محل تماشاگران (تآترون) و محل رقص وگروه آواز جمعی (ارکسترا) بوده است .

«تآترون» که بزبان لاتین آنرا کاوس (Caves) مینامند عبارت از محل اطراف «ارکسترا» بود و بشکل پله‌های دایره مانندی ساخته شده و تماشاگر از آنجا رقص وگروه آوازجمعی را تا قبل ازپیدایش تراژدی تماشا میکرد وبعدها باآمدن «آکتور» (بازیگر) بروی صحنه چون تماشاچیان از هر نقطه «تآترون» قادربدیدن چهره بازیگران نبودند تصمیم گرفته شد تا از قسمت پشت‌سر بازیگر برای نشستن تماشاچی‌استفاده نکنند وبدین ترتیب کلیه تماشاچیان‌درجلوبازیگر قرارگرفتند و «تآترون» بشکل نیمدایره‌ای شد .

تآترون از پله‌های متعددی که اغلب در دامنه تپه‌ای ساخته میشد بوجود آمده بود و مانند بادبزنی در سراشیبی تپه باز میشد و از چند نقطه «ارکسترا» بسوی قله تپه راهروهائی‌برای عبورتماشاگران تعبیه شده بود. بعدهامحل‌پشت‌سر بازیگران را که صحنه یا «اسکنه» مینامیدند برای بازی نقشهای تك « سولو » اختصاص دادند . تعداد بازیگران اززمان «تسپی» (Tespi) تا زمان «سوفوکل» به سه نفر بالغ شد و چون بازیگران‌گاهی بیش از چند نقش را عهده‌دار میشدند و برای تغییر لباس آنها محلی لازم بود در اطراف «ارکسترا» خیمه‌هائی قرار دادندکه درون آن بازیگرمیتوانست خود را برای ایفای نقش بعدی آماده کند. با مرور زمان این چادرها به اطاقهای‌کوچکی که از چوب میساختند تبدیل شد و همین اطاقکها که دراوائل فقط محل تعویض لباس بودبعدها جای صحنه‌راگرفت وبازیگران از سقف آن برای‌محل بازی استفاده نمودند . سپس جلو صحنه‌مزبور دیوارهائی کشیدند و در روی آن دیوار درهایی تعبیه کردند که ورود بازیگررا از مکانهای مختلفی ممکن میساخت . هنوز معلوم نیست از چه سالی این دیوارها را ازگچ ساختند ولی مسلم است که این سکوی مربع مستطیل‌گاهی بپهنای‌چهارتا هفت متر و بدرازای چهل متر میرسید .

ارکسترا (Orchéstra) که همان عرصه آئین «دیترامبیست» جهت‌رقص‌و آواز بکاربرده میشد ، عبارت ازدایره محدودی بود که دروسط تاترون‌قرارداشت

و سطح آن با کف زمین هموار بود .
دریونان قدیم «آودیتوریوم» و صحنه که ازضروریات یك تأتر بودندبطرز

تآتر اپیداوروس

مناسبی بناشده بود، برای مثال اگربه‌ساختمان تآتر(اپیداوروس)«Epidavros» توجه کنیم متوجه میشویم که در آنجا «آودیتوریوم» طوری ساخته شده که کلیه تماشاگران بیك اندازه قادر بدیدن بازیگران وگروه رقاصان بودند . این‌آمفی تآترها آکوستیك و وسعت بینظیری داشت . و وسعت آن‌ها گاهی از صدمترمربع

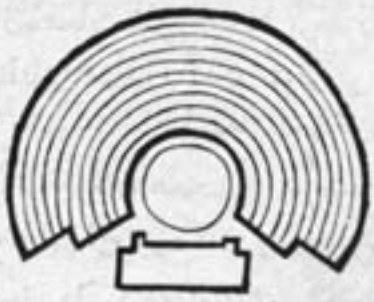

تآتر یونانی اپیداوروس

تجاوز میکرد و برای مثال شانزده هزار تماشاگر «تآتراپیداوروس» میتوانستند روی پله‌ها بنشینند و هیچ مانعی برای آنان و بازیگران نبود .

مورخین «آگارتاخوس» (Agartachos) را بعنوان نخستین «سنوگراف» تآترمعرفی‌مینمایند وبعد ازوی «آپولودورو» (Apollodoro) وسپس «کلیستنه» (Clistené) از جمله دکورسازان معروف یونانیند .

از مهمترین عناصر صحنه سازی یونان یکی «پریاکتوی» (Periaktoi) یا منشور سه ضلعی بود که سه طرف آن نقاشی میشد و با چرخاندن این منشور هربار منظرهٔ جدیدی در برابر تماشاچیان ظاهر میگشت . (از این منشور بعدها در دوره رنسانس بار دیگر استفاده شد) .

از ماشینهائی که در تآتر یونان قدیم مرسوم بود بیش از دیگران ماشین «اکیکلما» (Ekkiklema) معروفست که عبارت ازپلاتفورم افقی و نیمدایره‌ای بود که ازدرون اسکنه بروی چرخهائی‌بخارج میغلطید . وروی این‌سطح‌حادثه‌ایرا که در شهری دیگر یا درداخل منزلی اتفاق میافتاد بازی مینمودند . اکسوسترا (Exostra) مکانیزم دیگری شبیه به « اکیکلما » بود که در تاریخ تآتر یونان ثبت شده است .

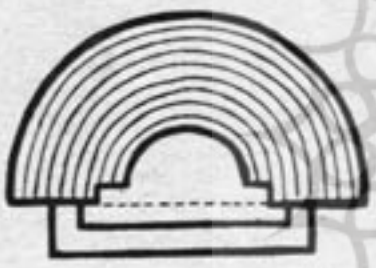

تآتر آسپندوس رم

یکی از مهمترین آلات مکانیك این تآتر «مکانه» (Mékane) یا ماشین پروازبود که‌برای‌پروازبازیگران بآسمان‌یابرعکس صعودش بروی‌زمین‌بکارمیرفت و شباهت زیادی به جرثقیل امروزی داشت و در پشت اسکنه قرار میگرفت . در دوره های بعدی از ماشینهای متنوعتری همچون « اسب بالدار » و « اژدهای آتشین » و «تئولوژین» استفاده میشد . تئولوژین یا بلند گوی خدایان وسیله‌ئی بودکه بخصوص در تراژدیها بکار میرفت و با استفاده ازآن تماشاچی‌گمان‌میبرد خدایان بسخن آمده‌اند .

همچنین ماشین مخصوص تولید صدای غرش رعد نیز در اختیار داشتندکه عبارت بوداز‌صفحات فلزی‌که با برخورد با سنگ صدای رعدرا منعکس مینمود. دیسته‌گیا (Disteghia) آلت متحرکی بودکه ازآن برای بالا رفتن از طبقه‌ای بطبقه دیگر یا بپشت بام استفاده میکردند .

در تآتر یونان همچنین زیرصحنه جای مخصوصی وجود داشت‌که ازدرون آن زنده شدن ارواح مردگان یا پیدایش اشباح را نمایان میساختند .

از محل «اسکنه» نه‌تنها بمنظورمنظره پشت بازیگران استفاده میشدبلکه

با قرار دادن دکورهای مختلف درجلوی آن یا با آویختن پرده‌های نقاشی‌بروی «دکوراسیون» قبلی صحنه را بسرعت عوض میکردند . دراینجا لازم بتذکر است که در تآتر یونان قدیم پرده بکار نمیرفت .

هرچندکه پس ازخاتمه دوره‌عظمت یونان درکشورهای دیگری بساختمان تآتر دست زدند ولی اصل و پایه تآتر همان نمونه یونان باقی ماند یعنی تآتری که امروز بیش از ۲۵۰۰ سال از عمرش میگذرد .

بعد از یونان فرم تآتر در رم توسعه یافت . ۵۵ (پنجاه وپنج) سال‌قبل‌از میلاد نخستین تآتر سنگی توسط « پومپه‌یوس » (Pompeius) بنا گردید و مورخین عقیده دارندکه در تآتر رم نیز صحنه‌گردان موجود بوده وپرده‌اصلی ازبالا به پائین‌کشیده میشده است . برای نمونه تآتر بزرگ شهر پمپئی‌رادرنظر میگیریم . این تآتر که‌گنجایش ۵۰۰۰ نفر تماشاچی را دارد بسیار ساده بناشده و مانند تآتر «اپیداوروس» دارای آکوستیك بسیار عالی میباشد و تنها فرقش با تآتر یونان اینست که در آن ارکسترا فراختر بنا شده و صحنه وسعت بیشتری پیداکرده است . در تآتر «آسپندوس» (Aspendos) ارکسترا بشکل نیمدایره بوده و صحنه به محل تماشاچیان چسبیده است . رومیها نمونه‌های تآتر خود را بعدها در ممالکی که تسخیر نمودند ساختند و بازمانده‌های آن در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی موجود است .

ازآنجا که بحث ما فقط به سرگذشت ساختمان اپرا تعلق دارد در اینجا لازمست خوانندگان ۱۵۰۰سال را پشت سرنهاده با چگونگی ساختمانهای‌اپرای قرن شانزدهم آشنا شوند . همانطورکه قبلا ذکر شد فرم کنونی اپرا اواخر قرن شانزدهم در مکتب هومانیستهای شهر فلورانس ایتالیا بوجود آمد لذا لازمست بسراغ سه اپرائی‌که دراین دوره در شمال ایتالیا هریك بفاصله تقریباً چهل سال از یکدیگر بنا شدند برویم .

نخستین نمونه این اپراها ــ تآتر پالادیو (Palladio) واقع در شهر «ویچنتزا» (Vicenza) میباشدکه بسال ۱۵۸۵ بشکل آمفی تآتر بنا شده‌است. دومین‌اپرا ــ تآتر«اسکاموتسی» (Scamozzi) شهر«سابیونه‌تا»(Sabbioneta) است‌که تاریخ‌بنایش را سال ۱۵۹۰ ذکر کرده‌اند وآخرین نمونه تآتر «فارنزه» (Farnese) شهر«پارما» (Parma) است‌که توسط معمارمشهورآنزمان«آلئوتی» بسال ۱۶۱۹ بنا گردید و این تآتر با اینکه در ضمن جنگ جهانی دوم بکلی ویران شد بعد از جنگ دوباره بشکل اصلی تعمیر یافت .

اگر این سه تآتررا ازنزدیك بررسی‌کنیم‌ملاحظه خواهیم نمودکه‌معماران دوره رنسانس ایتالیا چگونه با بررسی و مطالعه آثار « ویترویوس» (Marcus Vitruvius) خواسته‌اند تآترهائی بسبك‌تآتررم ازنوبسازند. «ویترویوس»معمار رومی که در نخستین قرن قبل از میلاد میزیست ۱۰ جلد کتاب بنام معماری «De architectura» نوشته بودکه همه این‌آثار درسالهای بین ۱۴۵۳و۱۴۹۰

بار دیگر تجدید چاپ و در دسترس دانشمندان رنسانس قرار گرفت . کپیه‌هائی از این آثار در کتابخانه دانشگاه کلمبیای شهر نیویورك موجود است .

هرچندساختمان این سه تآتر تقلیدی ازتآتر رم است با وجوداین قسمتهائی نیز بدان‌ها افزوده شده که از همه مهمتر طاقهای با عظمتیست که بروی صحنه‌جای گرفت و دکوراسیون پرشکوهی بوجود آورد .

در مدخل این طاقها پرده‌های بزرگی با استفاده از شیوه نو پرسپکتیو آنزمان آویختند و حتی « آلئوتی » معمار تآتر «فارنزه» با آویختن چند پرده

تآتر پالادیو درشهر وینچنزا ۱۵۸۵

بموازات یکدیگر شکل جدیدی به معماری صحنه داد و ماشینهای مخصوصی برای حمل و نقل دکورها اختراع نمود . درتآتر فارنزه برای نخستین‌بار «پروشنیوم» (Proscenium) معمول گردید . پروشنیوم برای جدا ساختن تالار تماشاچی از صحنه ساخته شده بود و در پشت آن پرده پهناور مزینی قرار میدادندکه اطراف آن در پس پرده‌های متعدد دیگری که جلوآن قرار داشت پنهان میگشت وگاهی با قرار دادن یك سقف روی این بالهای موازی به عمق پرسپکتیو دکوراسیون میافزودند .

ناگفته نماند که منظره اصلی پشت صحنه را روی پارچه ضخیم «کانواس» نقاشی میکردند و حاشیه پرده‌های جلو آنرا هربار بسته به شکلی که روی آنها نقاشی‌شده بود میبریدند وبدینوسیله بازیگران میتوانستند ازپس این بالها وارد و خارج شوند .

بسال ۱۵۴۵ نخستین دکورهای تآتر رنسانس توسط «سرلیو» (Sebastiano Serlio) ۱۵۵۲ ـ ۱۴۸۰ نمایش داده شد. «سرلیو» که مؤلف شش اثر مهم در باره معماری و دکوراسیون صحنه بود اپراهائی در کاخ یا منزل بزرگان آنزمان ساخت و برای نخستین بار برای بهره‌برداری از روشنائی از جامهای گرد شیشه‌ای که با آب رنگین پر شده بود استفاده کرد. وی با قرار دادن شمعی پشت این جامها انوار رنگین بروی صحنه و دکورها تاباند.

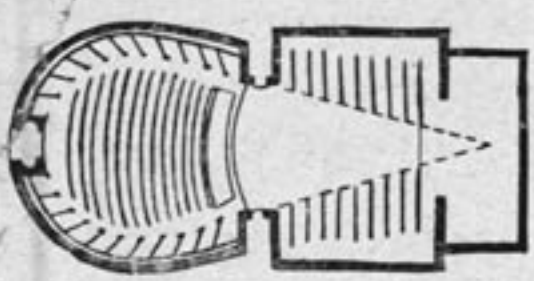

نمونه تآتر جعبه‌ای ایتالیائی. اسکالای میلان

درحدود سال ۱۵۹۰ برای تغییر صحنه‌ها ازطریقه دکورهای گردان که در یونان قدیم مرسوم بود استفاده شد وصحنه سازان رنسانس این طریقه را (تلاری) «Telari» نام نهادند. همچنین دراین دوره ماشینی بنام گریدیرون (Gridiron)

تآتر ابتسی شهر فرارا

بار دیگر تجدید چاپ و در دسترس دانشمندان رنسانس قرار گرفت . کپیه‌هائی از این آثار در کتابخانه دانشگاه کلمبیای شهر نیویورك موجود است .

هرچندساختمان این سه تآتر تقلیدی ازتآتررم است با وجوداین‌قسمتهائی نیزبدان‌ها افزوده شده که از همه مهمتر طاقهای با عظمتیست که بروی صحنه‌جای گرفت و دکوراسیون پرشکوهی بوجود آورد .

در مدخل این طاقها پرده‌های بزرگی با استفاده از شیوه نو پرسپکتیو آنزمان آویختند و حتی « آلئوتی » معمار تآتر «فارنزه» با آویختن چند پرده

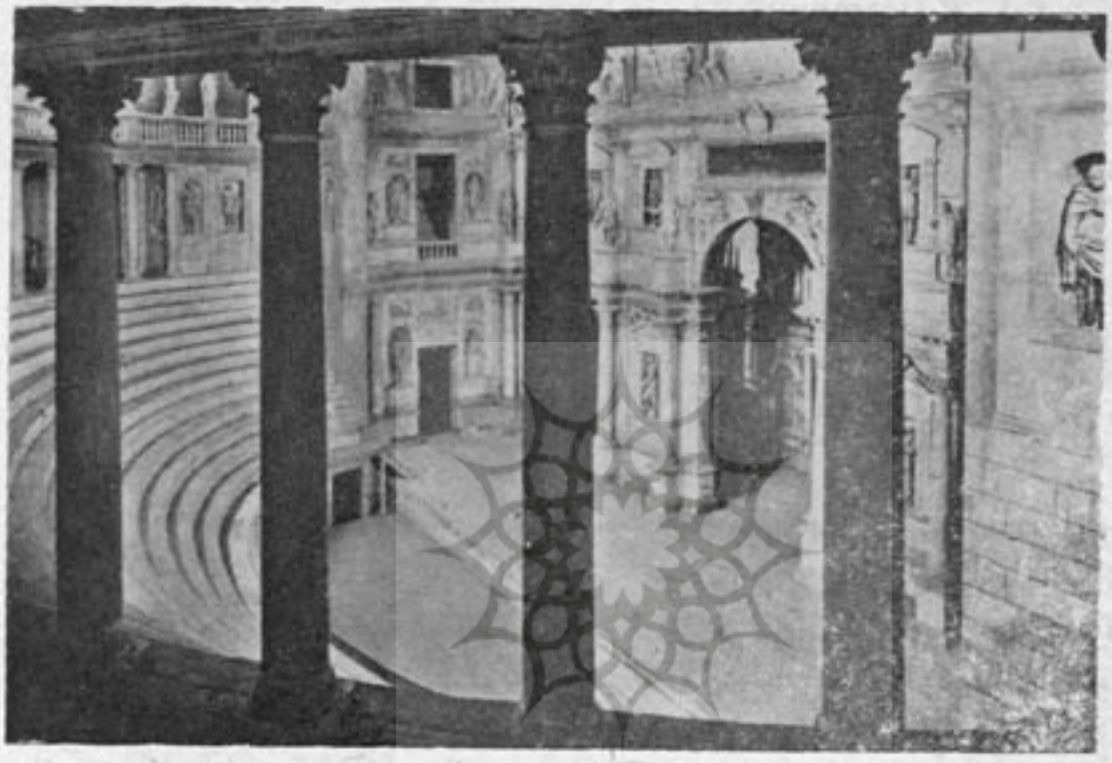

تآتر پالادیو درشهر وینچنزا ۱۵۸۵

بموازات یکدیگر شکل جدیدی به معماری صحنه داد و ماشینهای مخصوصی‌برای حمل و نقل دکورها اختراع نمود . درتآتر فارنزه برای نخستین‌بار «پروشنیوم» (Proscenium) معمول گردید . پروشنیوم برای جدا ساختن تالار تماشاچی از صحنه ساخته شده بود و در پشت آن پرده پهناور مزینی قرار میدادندکه اطراف آن در پس پرده‌های متعدد دیگری که جلوآن قرار داشت پنهان میگشت وگاهی با قرار دادن یك سقف روی این بالهای موازی به عمق پرسپکتیو دکوراسیون میافزودند .

ناگفته نماند که منظره اصلی پشت صحنه را روی پارچه ضخیم «کانواس» نقاشی میکردند و حاشیه پرده‌های جلو آنرا هربار بسته به شکلی که روی آنها نقاشی‌شده بود میبریدند وبدینوسیله بازیگران میتوانستند ازپس این بالها وارد و خارج شوند .

بسال ۱۵۴۵ نخستین دکورهای تآتر رنسانس توسط «سرلیو» (Sebastiano Serlio) ۱۵۵۲ ـ ۱۴۸۰ نمایش داده شد. «سرلیو» که مؤلف شش اثر مهم در باره معماری و دکوراسیون صحنه بود اپراهائی در کاخ یا منزل بزرگان آنزمان ساخت و برای نخستین بار برای بهره‌برداری از روشنائی از جامهای گرد شیشه‌ای که با آب رنگین پر شده بود استفاده کرد. وی با قرار دادن شمعی پشت این جامها انوار رنگین بروی صحنه و دکورها تاباند.

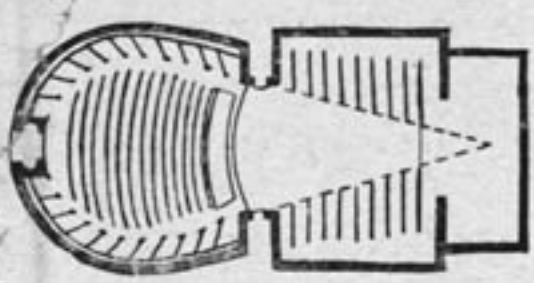

نمونه تآتر جعبه‌ای ایتالیائی. اسکالای میلان

درحدود سال ۱۵۹۰ برای تغییر صحنه‌ها ازطریقه دکورهای گردان که در یونان قدیم مرسوم بود استفاده شد وصحنه سازان رنسانس این طریقه را (تلاری) «Telari» نام نهادند. همچنین دراین دوره ماشینی بنام گریدیرون (Gridiron)

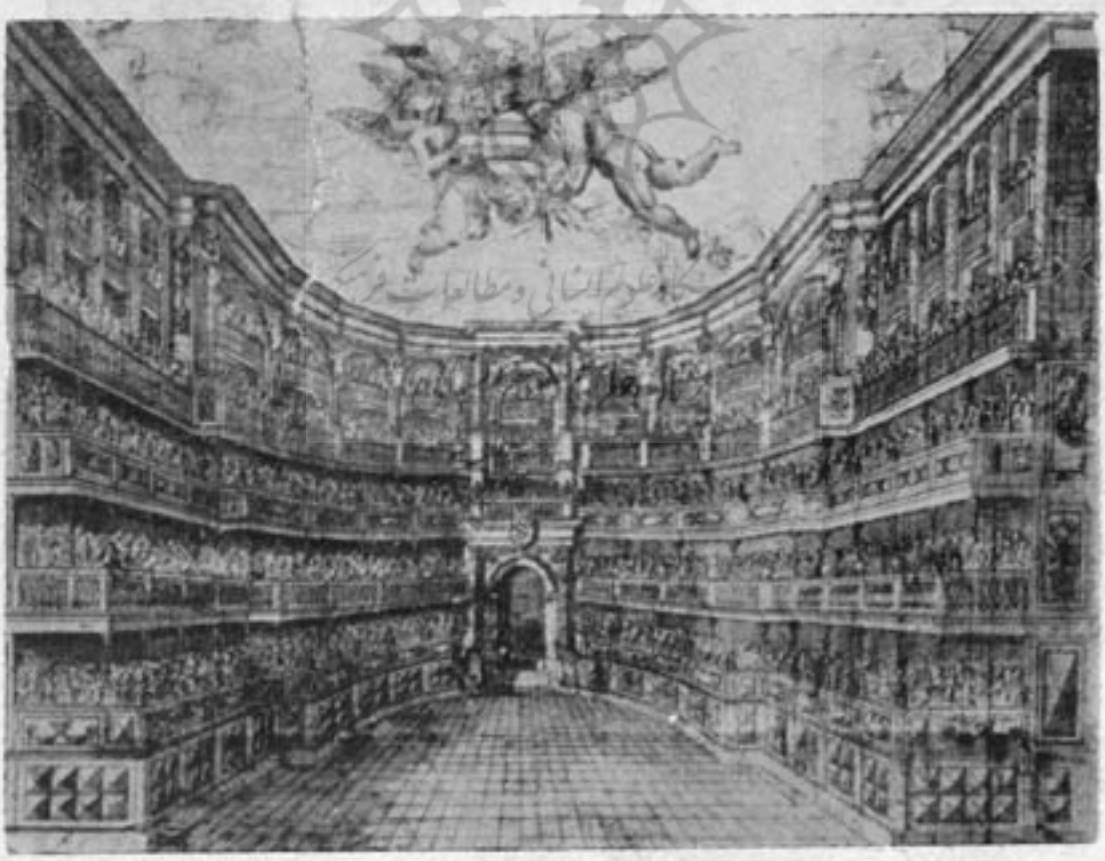

تآتر ابتسی شهر فرارا

اختراع شد که شباهت زیادی به آسانسور امروزی داشت و از این ماشین برای منعکس ساختن تأثیرات معجزه‌ای ومافوق بشری استفاده می‌شد . چنین‌صحنه‌هائی بخصوص در آثار میتولوژیك بسیار معمول بود و ابهت خاصی به اپرا و بخصوص به نمایشات «گراند اپرا» Opera Grande میداد .

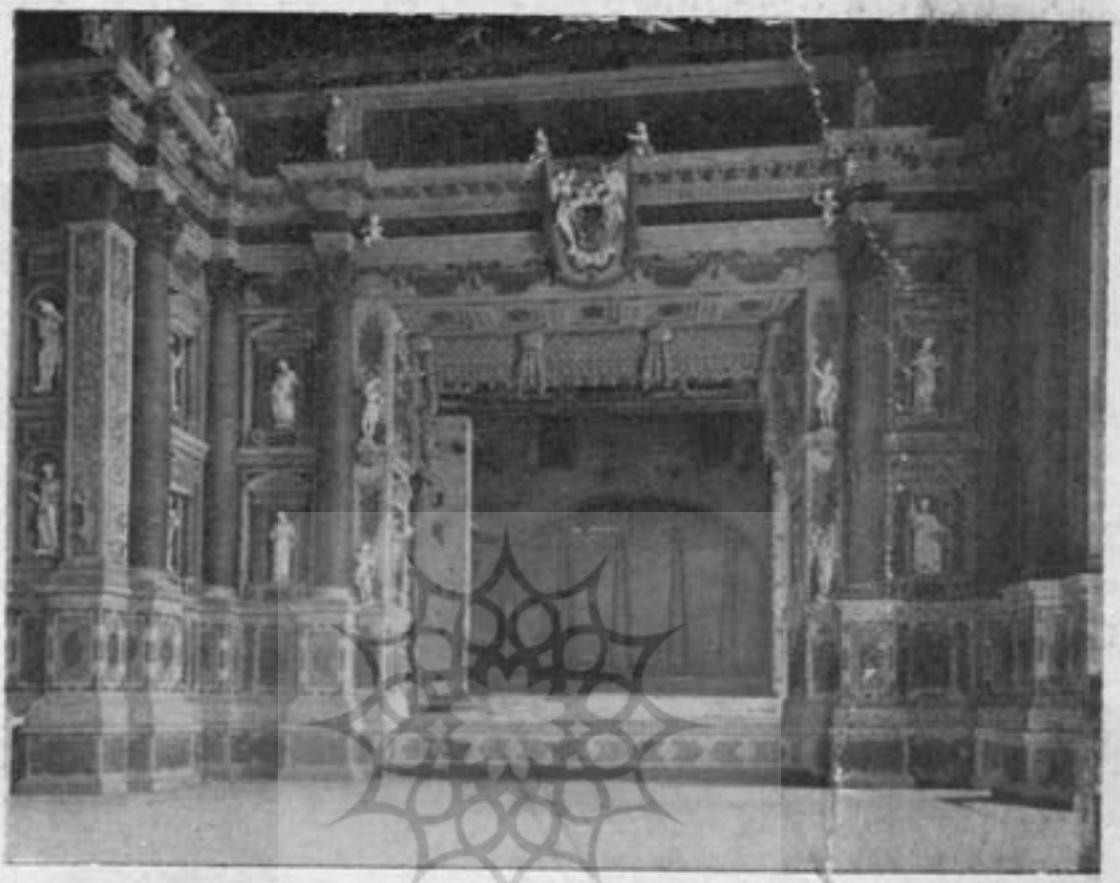

اپرای فارنزه شهر پارما

در اپراهای این دوره دو شکل آمفی تآتر و تالار تماشاچیان‌وپرسپکتیو صحنه چنان با یکدیگر مخلوط شده بود که تضاد غیرقابل انکاری ایجاد مینمود . تالار نیمدایره شکل آمفی‌تآتر طوری ساخته شده بود که تماشاچیان نمیتوانستند از هر جای تالار عمق صحنه را ببینند و دکوراسیون با شکوه و ستونهای عظیم نیز پیوسته سد نظراهالی‌میشد لذا تصمیم گرفتند تالارجدیدی بنا کنند که‌جوابگوی این نیاز تماشاچیان‌باشد لذا به عمق تالار و صحنه افزودند چنانچه محل‌تماشاچی به نعل شباهت پیداکرد اگر ما دو نقشه تآتر رنسانس «پالادیو» را با تآتربعدی «فارنزه» مقایسه نمائیم به این تغییر شکل بآسانی پی خواهیم برد .

بسال۱۶۳۷ هنگامیکه‌اهالی‌ونیزوارد اپرای جدیدالتأسیس «سان‌کاسیانو» (San Casiano) شدند باحیرت متوجه شدندکه پله‌های آمفی تآتر ازبین رفته و بجای آن در اطراف سالون اطاقکهائی ساخته شده و مدعوین روی صندلیهای راحت و لوکسی جای گرفته‌اند . این لژها از یکسو بصحنه باز میشد و فقط‌طبقه

ممتاز میتوانستند ازاین لژها استفاده کنند . دروسط این لژها یعنی درست روبروی صحنه لژ دیگری ساخته شده بود که از درون آن میشد کلیه پرسپکتیو را تمام و

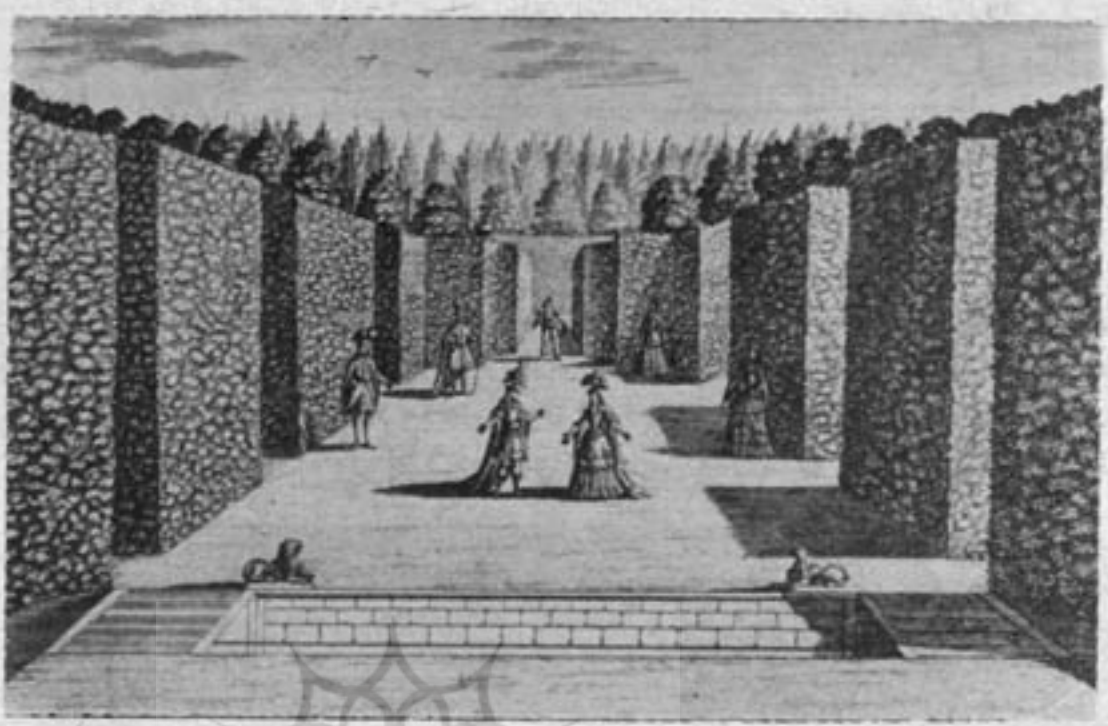

تآتر قصر میرابل درزالسبورگ

کمال مشاهده کرد و لژ سلطنتی نام داشت . این تآتر جدید برخلاف نمونه‌های قبلی بشکل بسیار با شکوه و مجللی تزئین شده بود که با جامعه اشرافی آنزمان بخوبی سازش داشت .

بدین ترتیب با افتتاح اپرای « سان‌کاسیانو » نمونه اپرای حعبه‌ای شکل ایتالیائی پا بعرصه نهاد و امروزه تعداد زیادی از این نوع اپرا را میتوان در ایتالیا و ممالك دیگر مشاهده کرد که از همه مهمتر اپرای « سان کارلوی ناپل» (۱۷۳۷)، اپرای «لافنیچه» ونیز (۱۷۵۵) واپرای بایروپت میباشند که آخری توسط «جوزپه گالی‌بی‌بیه‌نا» (Gioseppe Galli_ Bibiena) بسال ۱۷۴۸ ساخته شد و بعدها ریشارد واگنر برای اجرای آثارخود آنرا تغییر داده بشکل امروزی درآورد .

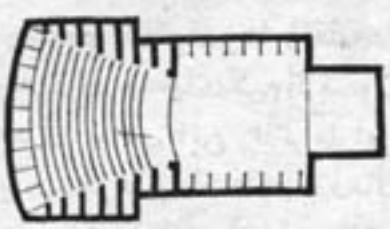

اپرای بایروپت

یکی‌ازجالبترین‌نمونه‌های اپرای‌جعبه‌ای شکل ایتالیائی ساختمان‌اسکالای میلان میباشد که نخست کلیسای بزرگی بود و بسال ۱۷۷۹ بشکل اپرا در آمد .

در اوائل درکلیه این اپراهای نامبرده از سیستم پرده‌های موازی باسقف استفاده میشد و مکانیزم پشت صحنه نیز با تآتر رنسانس چندان فرقی نداشت . اهالی در اوائل در تالار میایستادند و فقط تماشاچیان لژ حق نشستن داشتند . محل ارکستر نیز در ایندوره جلوی صحنه و باکف تالار هم سطح بود و تنها یك دیوار تخته‌ای ارکستر را از تالار تماشاچیان مجزا مینمود . یکی از تآترهای جالب که در زمان خود مورد توجه اروپائیان بود و بسیاری ازآهنگسازان برای اجرای آثارشان بروی صحنه‌آن با یکدیگر رقابت مینمودند تآتر «ابیتسی»شهر فرارا بشمار میرفت . در تالار این تآتر گالری‌های یکسره و طولانی ساخته شده بود . قدم به قدم با ازدیاد ساختمانهای اپرا در ایتالیا درکشورهای همجوار نیز اقدام به تأسیس اپرا نمودند و در وین و پاریس ودر سدن نیزساختمانهائی‌بسبك

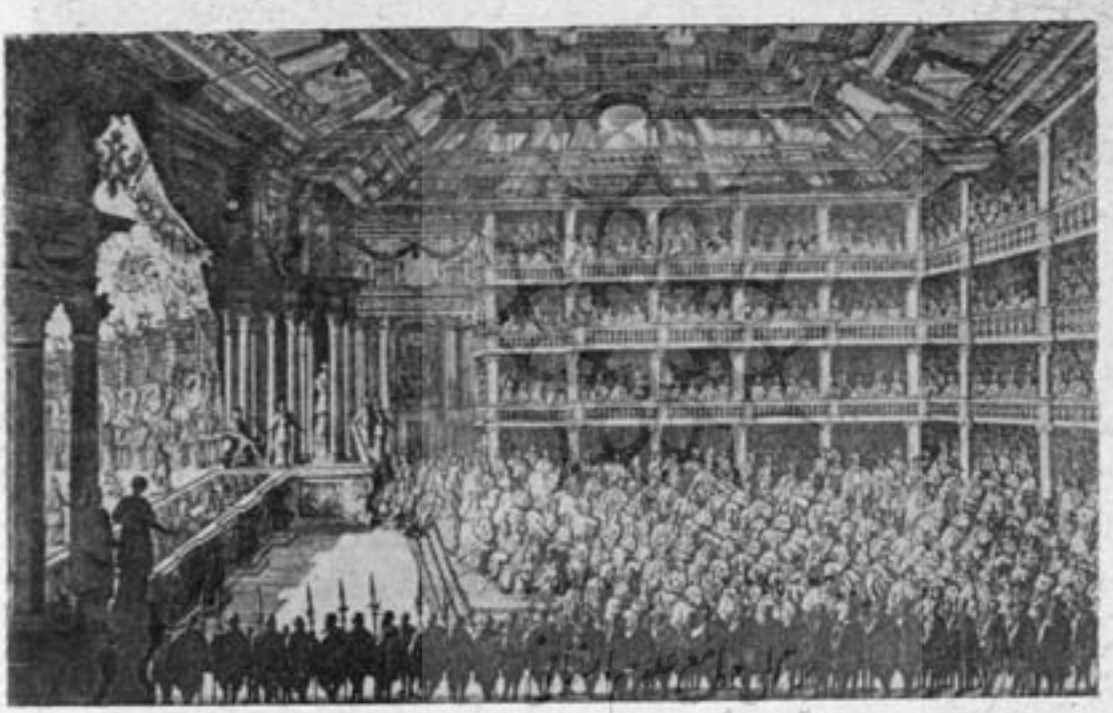

هوف تآتر وین

اپراهای «جعبه»ای ایتالیائی افتتاح گردید و بخصوص در اطریش وآلمان اقدام به ساختن چند اپرای کوچك در پارك قصرها و قلعه‌ها نمودند که این تآترهای روباز به اشرافان امکان میداد در ماههای‌گرم تابستان نیز نمایشات اپرائی خود را تماشا کنند . از نمونه‌های جالب این تآترها اپرای باغی « هرن هاوزن » (Herrenhavsen) واقع درشهرهانوراست که درزمان حیات هندل‌ازپیشروترین و فعالترین اپراها بشمار میرفت . ساختمان این تآتر که در وسط پارك بزرگی بسال ۱۶۷۴ ساخته شده بود بیست سال بعد توسط کنتس «سوفی» «هانور» تکمل

یافت و چند ردیف مجسمه مربوط به میتولوژی بروی صحنه بمثابه دکوراسیون اصلی قرار داده شد . در شهر سالزبورگ نیز تآتر جالبی موجود است که (تآتر طبیعی) Natur Theater نام دارد ودرپارك قصر «میرابل» بسال ۱۷۱۸ساخته شده و بجای پرده‌های دکور از دیوارهای درختی که بشکل عالی بریده شده‌اند استفاده میشود .

درنزدیکی شهر استکهلم نمونه جالبی از تآتر درباری موجود است که به اپرای « دروت نینگهلم» (Drottningholm) مشهور است . ساختمان این اپرا بسال ۱۷۶۶ بپایان رسیده و حتی امروزه نیز از همان مکانیزم قدیمی در آن استفاده میشود . پرده‌های عظیم طلائی که با رنگهای قرمز آمیخته شده و در جلو لژها قرار دارند نشان میدهد که چگونه تالار از شکل آمفی تآتر و ساده یونان به شکل اشرافی و پر جلوه تغییر یافت و اپرا دراین دوره فقط برای نشان دادن

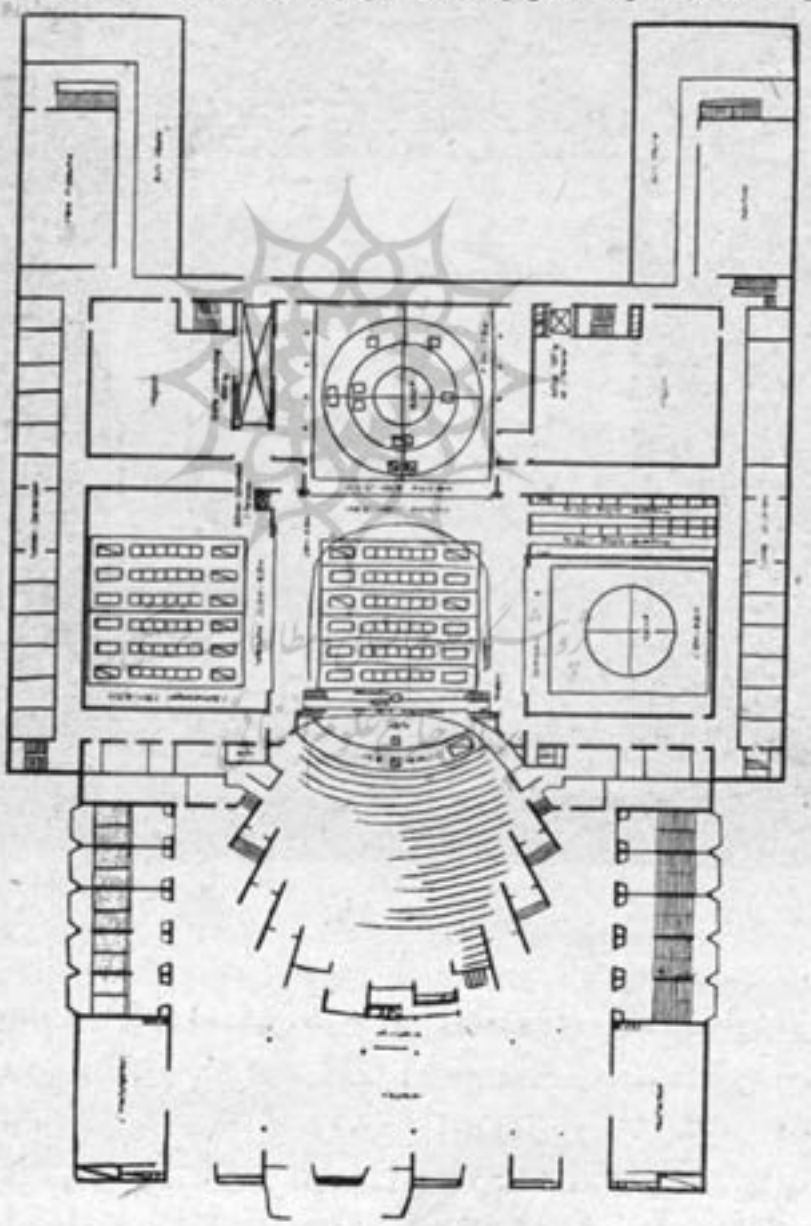

اپرای شهر کلن

ثروت صاحبانشان تزئین میشد .

در ایتالیا ، آلمان وفرانسه امروزه تعداد بیشماری ازبازماندههای‌اپرای باروك مشاهده‌میشود که‌اغلب چندین‌بار تعمیرشده‌است. اپراهای‌باروك رفته‌رفته از زیر حمایت طبقه ممتاز خارج شد وبه‌تآترهای عمومی‌مبدل گشت . انقلابات‌صنعتی یکصد سال اخیر و تکنولوژی معجزه‌آسای‌کنونی باعث شده‌که طرز اجرای اپرا و امکانات پشت صحنه نیزبصورت دیگری درآید . این انقلابات صنعتی‌بیش‌ازهمه در تکنیك روشنائی صحنه بچشم میخورد و درفاصله‌کمی میبینیم‌که نور شمع‌ونفت جای **خود را به‌گاز و الکتریك** داد .

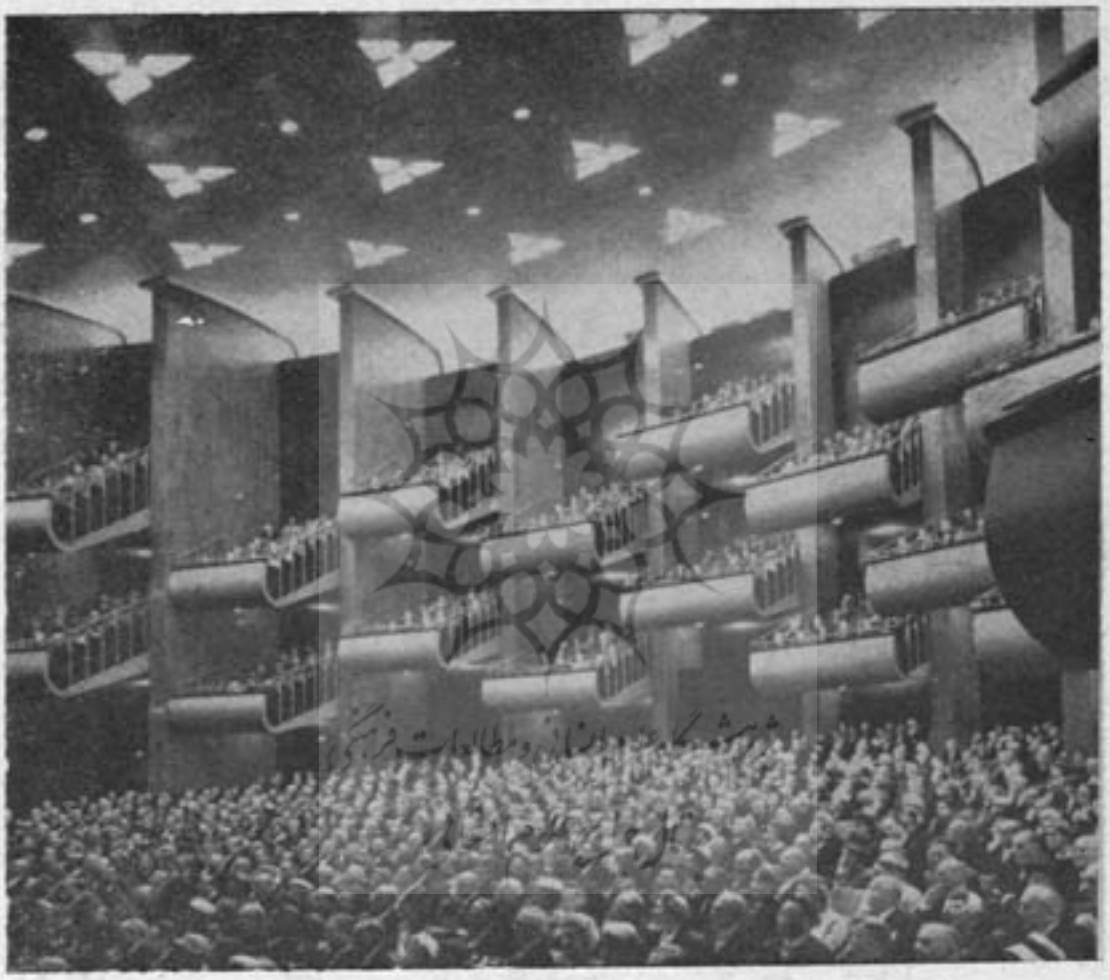

سالن اپرای‌کلن

ریشارد واگنر نخستین طرح اپرای امروزی را با افتتاح اپرای‌بایرویت بسال ۱۸۷۶ پدیدآورد . گوتفریدزمپر (G. Semper) معمارآنزمان‌دربرآوردن خواستهای واگنر با وی همکاری نمود و ایندو نوآور با مطالعه دقیق احتیاجات یك‌اپرا وطرحهای بیشماری‌سرانجام ساختمانی‌ساختندکه درآن سالون‌تماشاچیان بشکل بسیار ساده بدون‌کمترین تزئین و دکوراسیون و با درنظرگرفتن بهترین

امکانات آکوستیك ساخته شده بود و بهرتماشاگری امکان میداد ازهرجا که نشسته است تمام صحنه را مشاهده کند و بدین ترتیب کف سالون شیب‌دار و به گودی ارکستر که زیر صحنه جای‌گرفته بود خاتمه یافت . دراین تآتربرای نخستین‌بار محل ارکستر متحرك و بمقتضای خواست رهبر تنگ یا گشاد شد . در اپرای بایرویت پرده اصلی که تاآنزمان از سقف صحنه بپائین کشیده میشد برعکس از پائین و بطور نیمه عمودی ببالاکنار رفت و سالون تماشاچیان‌که تا قبل‌ازواگنر در اثنای نمایش روشن بود در تاریکی محض فرو رفت و اهالی را واداشت تمام حواس خود را بموسیقی وتآتر جلب‌کنند . متأسفانه این‌نمونه تآتر واگنریکباره قابل قبول کشورهای دیگر نشد و سالهای دراز طول کشید تا آتش این انقلاب واگنر دامنه خود را وسیعتر کند .

اگر به ساختمانهای اپراهائی‌که در قرن نوزدهم ساخته شده توجه‌کنیم‌در درجه اول میبینیم‌که مساحت صحنه و سالون بیك اندازه بود وکف صحنه به‌نسبت دو برابر بالای پروشنیوم قرار داشت و بطور کلی پهنای صحنه با پهنای سالون بیك‌اندازه بود . درقرن نوزدهم به‌صحنه‌سازی «پلاستیك» تمایل بیشتری‌محسوس

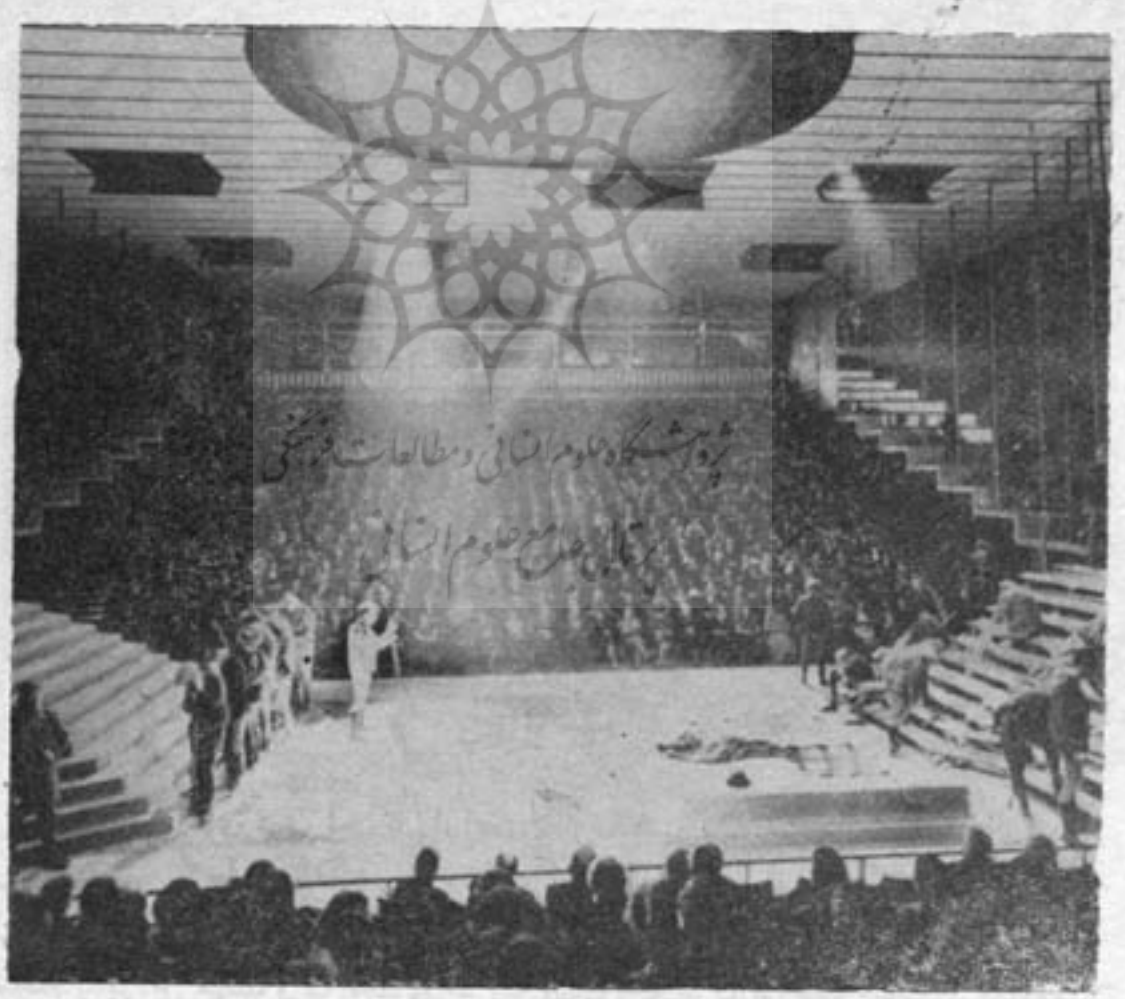

اپرای شهر مانهایم (۱۹۰۶)

شد و این میل طبیعتاً عکس‌العمل ایده‌های اجتماعی و ادبی جدید آنزمان بود. همراه با تغییرات سنوگرافی، درتکنیك صحنه و ماشینیزم آن نیزدگرگونیهای فاحشی پدید آمد. سنوگرافی جدید زیر تابش نور الکتریکی که بسال ۱۸۸۴ در اپرای پاریس معمول گردید ابهت و شکل تازه‌ای بخودگرفت و به‌دکورسازان امکان داد تا از نور بالا، پائین و جوانب صحنه نیز برای تجسم افکار خود استفاده نمایند.

اپرای پاریس اصولا دراین دوره نقش بزرگی ایفا مینمود و بسیاری از نوآوریها و ابتکارات تازه محصول کوشش تکنسین‌های این اپرا بود. چنانچه در همین اپرا با استفاده از شکافهائی که بموازات یکدیگر از پهنای صحنه میگذشت و (Costieres) نام داشت کار حمل و استوار ساختن پرده‌های دکور در اطراف صحنه بکلی آسان شد و درهمین اوان نخستین پرده‌ایکه (پرده ابدی) نام داشت و نمونه ابتدائی شکل و ماقبل پرده افق بود در شهر مونیخ اختراع گردید. بسال ۱۸۸۴ صحنه متحرك که با ماشین بخار مطابق سیستم «آسفالیا» بحرکت درمیآمد دراپرای شهربوداپست معمول گردید وهنوز چندی نگذشته بود که‌سیستم روشنائی سه رنگ توسط «برانت» در برلن تصویر شگفت دیگری بدکورها داد.

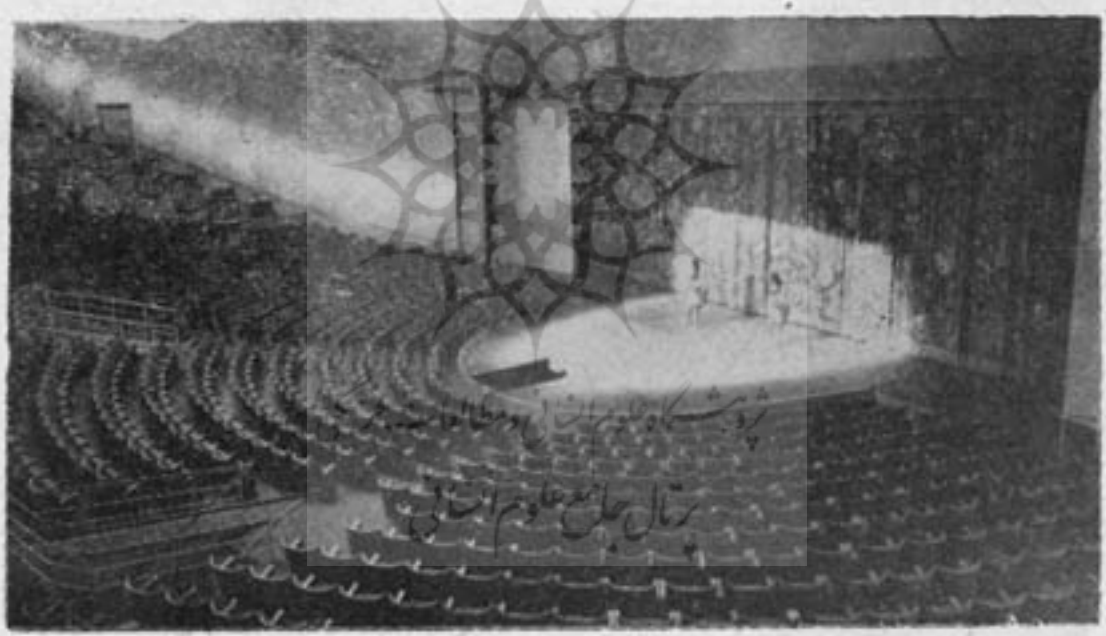

اپرای مالمو

دراپراهای قرن نوزدهم ازاهمیت لژها کاسته شده و حتی در اپراهای لندن و پاریس نیز لژها به بالکونهای وسیعتری مبدل گشت. دراپراهای آلمانی اصولا لژی وجود نداشت و از مدعوین یا مهمانان خاص در نخستین بالکون دست‌راست صحنه پذیرائی میشد و سالونهای ایراها از اواخر قرن نوزدهم ببعد بشکل آمفی تآتر نزدیك گشت و بالکونها نیز بروی پایه استوار نبوده، فقط از یکسو با

دیوار تآتر تماس داشتند .

درضمن جنگ جهانی دوم بسیاری ازساختمانهای اپرا در اروپاوبخصوص درآلمان بکلی ویران شد یا صدمه دید . اما سنت قدیمی اپرا و اهمیت فرهنگی آن سبب شدکه پس ازجنگ‌دولتها دست باقدام تجدید بنا و تعمیر اپراهای خود بزنند و در ضمن از امکانات جدیدی نیز در این فرصت استفاده کنند .

این افکار جدید بیشتر متوجه تکنیك صحنه بود و سالون بخصوص سالون اپراهای تاریخی مانند اسکالا و وین و برلن با درنظرگرفتن فرم و تزئینات‌قبلی تجدید بناگردید و حتی مشهور است‌که توسکانینی دستور داد تا سالون اسکالاحتی کوچکترین تغییری نیابد تا مبادا به‌آکوستیك عالی آن خسارت وارد شود . اما این‌امانت داری همانطور که اشاره‌شد فقط شامل ابنیه‌های تاریخی‌گردیدواپراهای دیگری مانند فرانکفورت ، هامبورك ، کلن و مانهایم تصمیم‌گرفتند تا درسالون خود نیز تغییراتی داده و مثلا از صندلیهای ساده‌ای بجای مبلهای سنگین‌قدیمی استفاده‌کنند . ازطرفی سالون را فراخ‌تر ازسابق ترمیم نمودند وگودی ارکستر نیز تاآنجاکه ممکن بود بزیر صحنه انتقال داده شد .

شکل بالکونهای اپراهای بعد از جنگ نیز با سابق فرق داشت و بجای بالکونهای دراز و نیمدایره مانند از اطاقکهائی که بی شباهت به لوژاسکی نبود

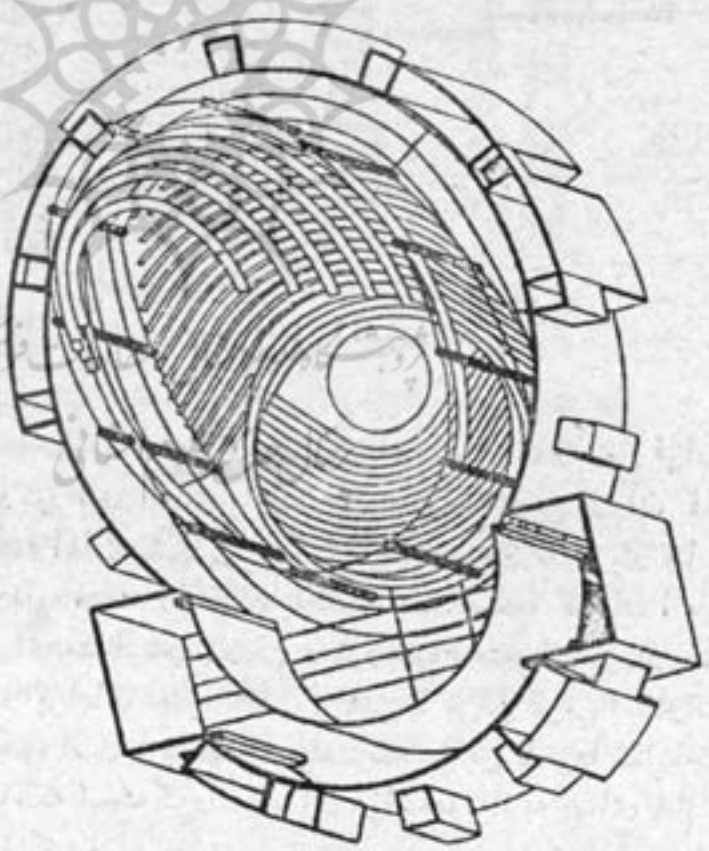

پروژه توتال تآترکه توسط والتر گروپیوس طراحی شده وباچرخش مرکز سالون تماشاچیان به‌شکل آمفی‌تآتر یاصحنه پروشینوم درمیآید

استفاده نمودند . نمونه‌هائی از این نوع بالکونهای جدید را میتوان دراپراهای هامبورك و کلن مشاهده کرد. اما ناگفته نماندکه نخستین بار در ساختمان(رویال فستیوال هال) لندن این شکل جدید بکار رفت و اپراهای نامبرده از آن تقلید نمودند . این اطاقکها حد متوسط لژهای سلطنتی قدیم و بالکونهای دمکراتیك امروزیست و اگر در وسط سالون قرار داشته باشد تأثیر خوبی داردو گرنه‌ممکن است مانند اپرای کلن که اطاقکها در وسط سالون ساخته شده به آکوستیك اپرا صدمه بزند .

محوطه صحنه نیزدراپراهای جدید بسیاروسیعتر شده نسبت سالون وصحنه که تا قبل از جنگ بیك اندازه بود از بین رفته و صحنه‌های کنونی سه برابر سالون وسعت دارند (البته بانضمام دالانهای پشت صحنه) .

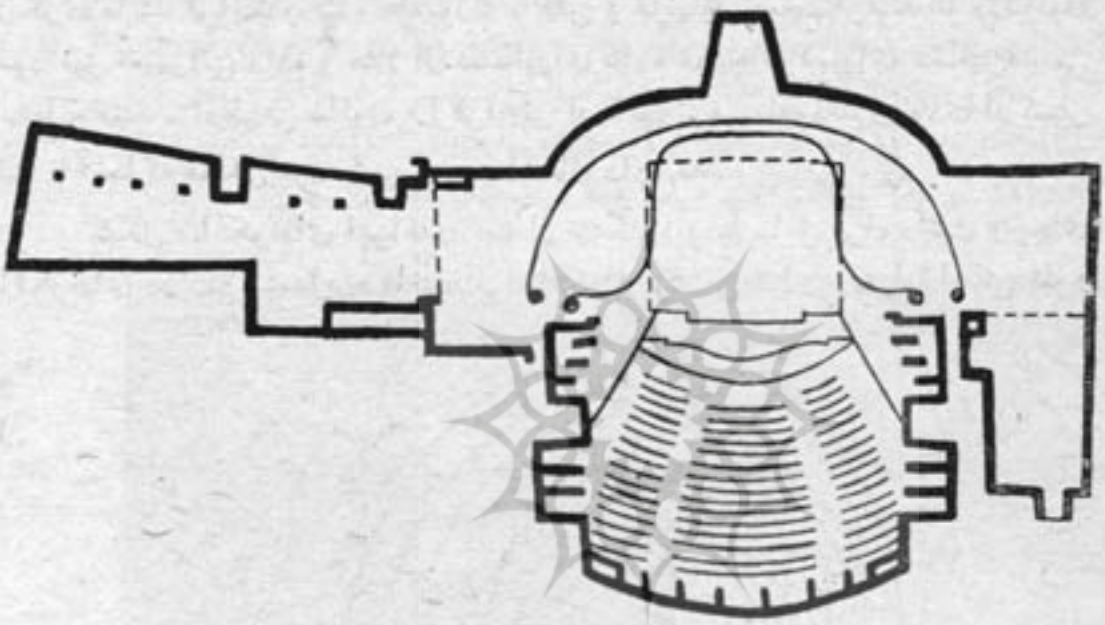

اپرای زالسبورگ

در سمت راست و چپ و پشت صحنه میدانهای وسیعی قرار داردکه برای حاضر کردن دکورهای بعدی یا نگاهداری صحنه قبلی از آن استفاده میشود . پل‌پورتابل صحنه اغلب بشکل متحرکی‌ساخته میشود تا هربار بنا به‌وضعی که‌اپرا اقتضا میکند دهانه صحنه را تنگ یاگشادکند . صفحه گردان ، یك یا چند پرده سیکلوراما (برای مناظرشب وروز) و پروشنیوم متحرك نیز از جمله لوازم‌صحنهٔ امروزیست . دراپراهای جدیدالتأسیس‌کلن یا برلن غربی ابتکارات بسیارتازه‌ای بروی صحنه آمده است و ماشینیزم پشت صحنه این تآترها تماشاچیان‌را بشگفت وامیدارد . چنانکه صحنه‌گردان اپرای فرانکفورت به پهنای ۳۸ متر کلیه سطح صحنه را دربرمیگیرد .

تکامل‌دستگاههای تولید نور تآترتا بدانجا رسیده‌که امروزه‌در کلیه‌اپراها از ماشین تولید نور استفاده میشود و نورافکنهای پرقدرت (که‌گاهی تا پنج‌هزار

شمع قدرت دارند) و پروژکسیونهای متعددی در کف ، کنار و بالای صحنه جای داده میشود .

با دردست داشتن اینهمه وسائل امروزه دادن افکت‌های گوناگون‌ومطابق دلخواه به صحنه بسیار آسانتر شده است .

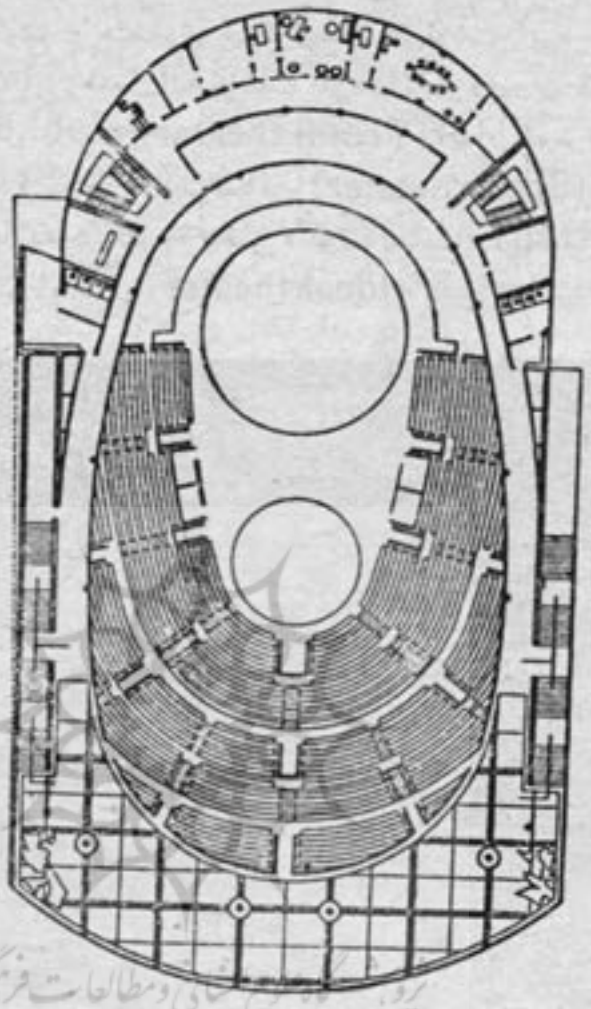

نقشه تآتر مایرهولدکه بسال ۱۹۳۵ توسط بارخیم و واختانگوف درمسکو بنا شده ولوحه گردان در وسط آن مشاهده میشود

ارنست کلاوسز (Ernst Klausz) در اپرای پاریس و هاینر هیل ـ (Hainer Hill) در اپرای برلن سیستمهای روشنائی وتکنیک‌های ایللوزیونی جدیدی کشف نموده‌اند وکارخانه‌های مخصوص تولید ابزار الکتریکی‌صحنه مانند رایشه اونت فوگل(Reiche Fvogel) وهاگه دورن(Hagedorn) کهمراکزشان در برلن میباشد انواع و اقسام نور افکن و پروژکسیون مخصوص صحنه تآتر ساخته‌اند .

ماشینهای تولید وپخش صوت نیزدراپراهای مدرن نقش مهمی‌بعهده‌دارند وبخصوص‌دستگاههای‌فرستنده‌تلویزیون‌که بین رهبر ارکستر و پشت صحنه‌ارتباط مستقیمی حاصل میکند روزبروز پر اهمیت‌تر میشود .

امروزه نه تنها سالونهای وسیع جهت تمرین ارکستر ، باله و کر ضرورت یافته است بلکه آتلیه وکارگاههای مخصوص امور پشت صحنه ، سالونهای انتظار (فوآیه) و رخت‌کنهای مناسب نیز از جمله لوازم اپرای مدرن میباشد .

پس از پایان جنگ جهانی اول جنبش بزرگی‌برای ساختمان اپراهائی‌که جوابگوی افکار و نیازمندیهای قرن بیستم باشد سرتاسر اروپا را زیرپاگذاشت . تئوها و طرحهای گوناگون و متضادی میکوشیدند سرنوشت اپرا را در یك راه معین بکشانند . ازمیان این معماران نوطلب طرحهای گروپیوس Gropiusبسال ۱۹۲۷ راجع به « توتال تاتر » (Total theater) واتمار شوبرت Ottmar) (Schubert بسال۱۹۳۷ درباره تآترفضائی (Space theater) جنجال‌بزرگی بپا نمودند و بعد از خاتمه جنگ دوم نیز «گوت تسایت» (Gutzeit) مطالعات خود را تحت عنوان تآتر ایده‌آل (Ideal theater) بطبع رسانید .

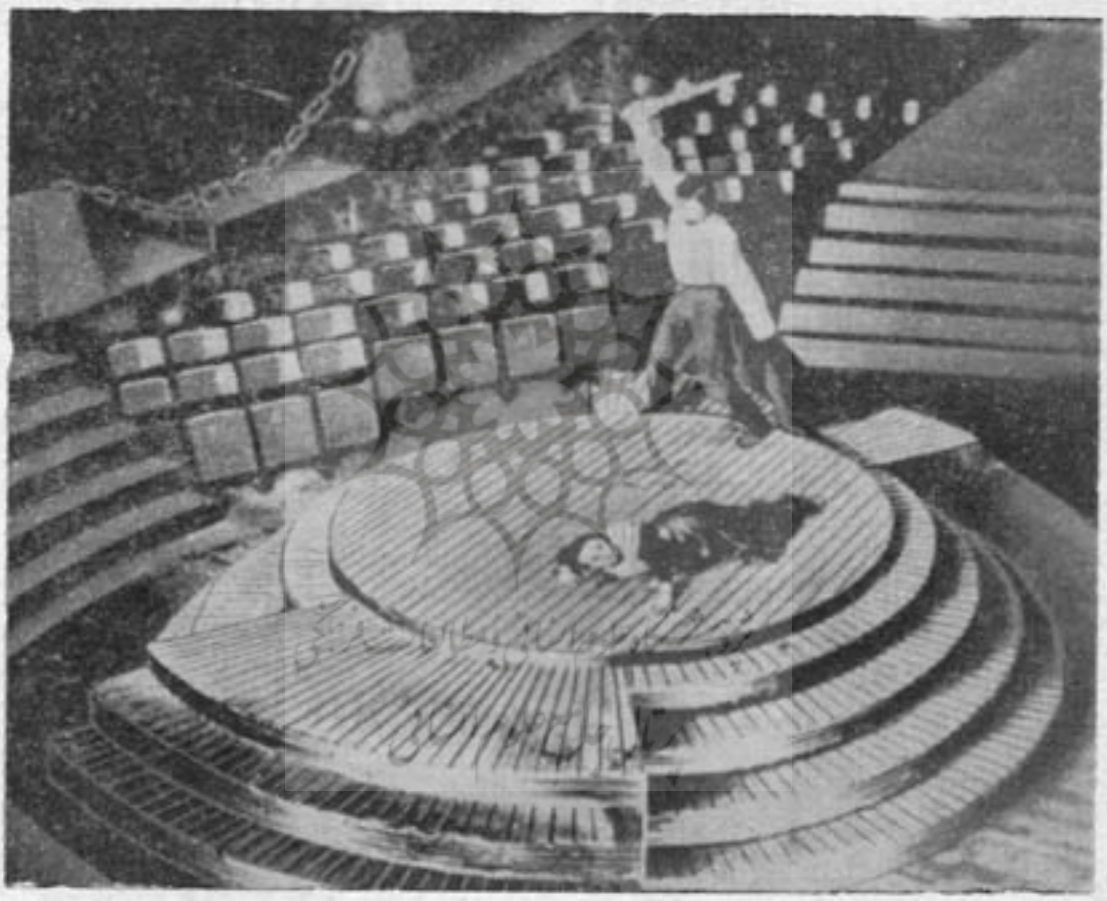

تآتر رآلیستیك مسکو که بسال ۱۹۳۳ ساخته شده است

دو معمار بیش ازسایرین در سالهای اخیرجلب توجه نموده‌اندکه‌نخستین رومان‌کلمنس (Roman Clemens) سوئیسی طراح تآتر فلکسیبل (Flexible theater) و دیگری اروین شتوکلین (Erwin Stoeklin) آفریننده تآتر گرد میباشند. در طرح اخیرالذکر صحنه وسط سالون واقع‌شده و هربار بسته‌به‌ضرورت

اثر در امتداد سالون تغییر شکل میدهد . در شهرهای میلان و مانهایم میتوان دو نمونه تآتر گرد را مشاهده کرد .

ساختمان اپراهای جالبی نیز اکنون در دست ساختمان است که مهمترین آنها ساختمان تآتر آسیمتریك (Asymetric) شهراسن «Essen» درشمال‌غربی آلمان میباشدکه قراراست تا چند سال دیگر افتتاح شود .

بجرأت میتوان ادعا کرد که محل ارکستر اکثر اپراهای تازه متحرك بنا شده و بنا بمیل رهبر ارکستر کوچك و پهن شده یا پائین و بالا میرود.دراپرای شهر بوخوم (Bochum) آلمان میشود محل ارکستر را همسطح صحنه نمود ودر چنین مواردی پرده آهنین که موجودیتش در هر اپرای امروزی ضروریست بین ارکستر و سالون کشیده میشود . در اپرای بوخوم میتوان با بالا بردن ارکستر بروسعت صحنه هنگام نمایش درام افزود . مثال دیگری در این زمینه پروشنیوم اپرای‌بزرگ‌زالسبورگ‌میباشدکه توسط کلمنس‌هولتزمایستر C. Holz Meister ساخته شده و جبهه مقابل‌صحنه را میتوان تا ۲۵ متر تنگ نمود و در همین‌اپرا سقف ارکستر را با کف سالون همطراز میکنند و روی آنرا میپوشانند تا هنگام نمایش درام بتوان چند ردیف بردیفهای سالون تماشاچیان افزود .

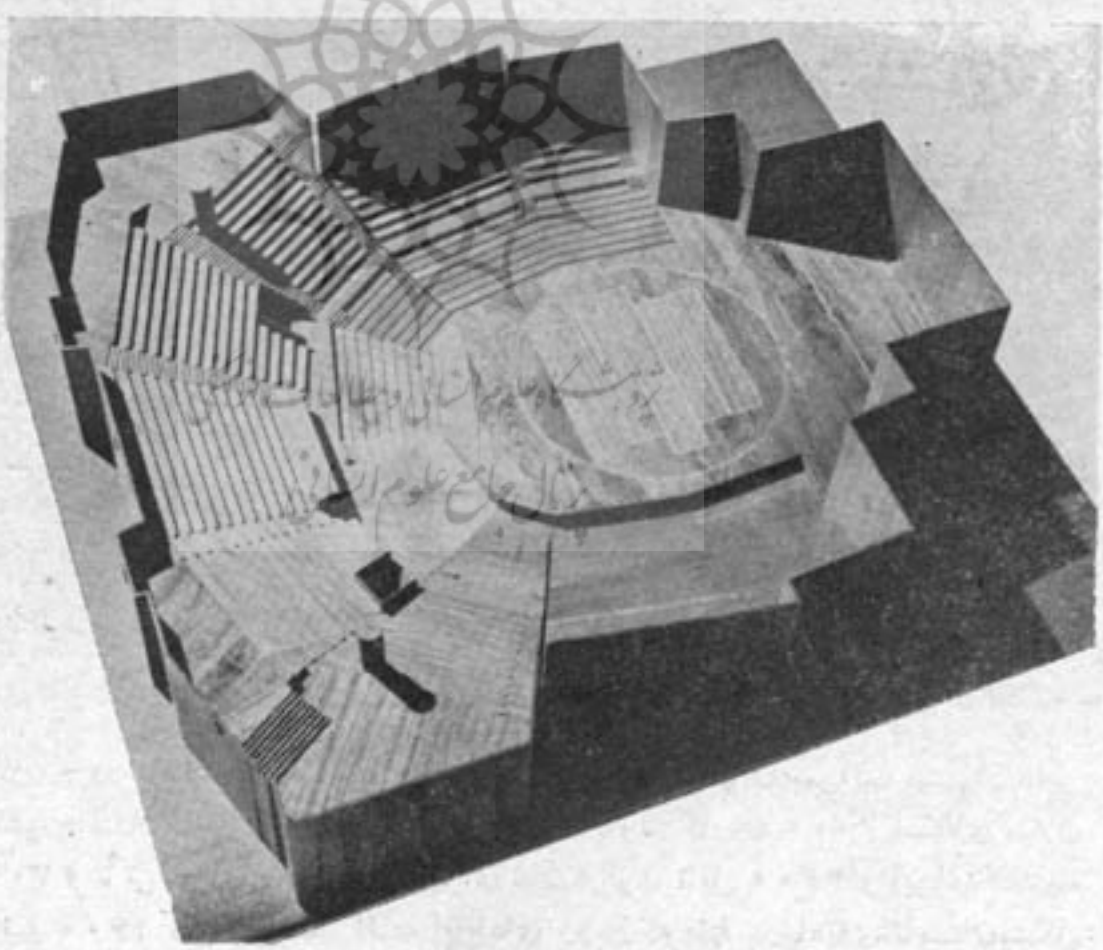

پروژه اپرای استکهلم

بدین ترتیب مشاهده میکنیم که امروزه سعی میشود حتی‌المقدور هم‌سالون و هم صحنه را متحرك بسازند تا گذشته از افزودن برامکانات نمایشی در نمایشات تلویزیونی نیز محل مناسب و وسیعتری در دسترس باشد .

اپراهای نوبنیادکنونی بیش از سابق گنجایش تماشاگر دارد واین‌موضوع بخصوص در شهرهای پرجمعیت اروپائی بیشتر بچشم میخورد . اپرای کلن جای ۱۳۶۰ تآتر مانهایم جای ۱۲۰۰ و اپرای هامبورگ جای ۱۶۵۰ نفررا دارد. اپرای وین رویهمرفته ۲۲۰۹ نفر گنجایش دارد (۱۶۵۸ محل نشستن و ۵۵۱ جای ایستادن). اپرای برلن غربی که بزرگترین سالون اپرای‌آلمانست ۱۸۰۰ نفر گنجایش دارد .

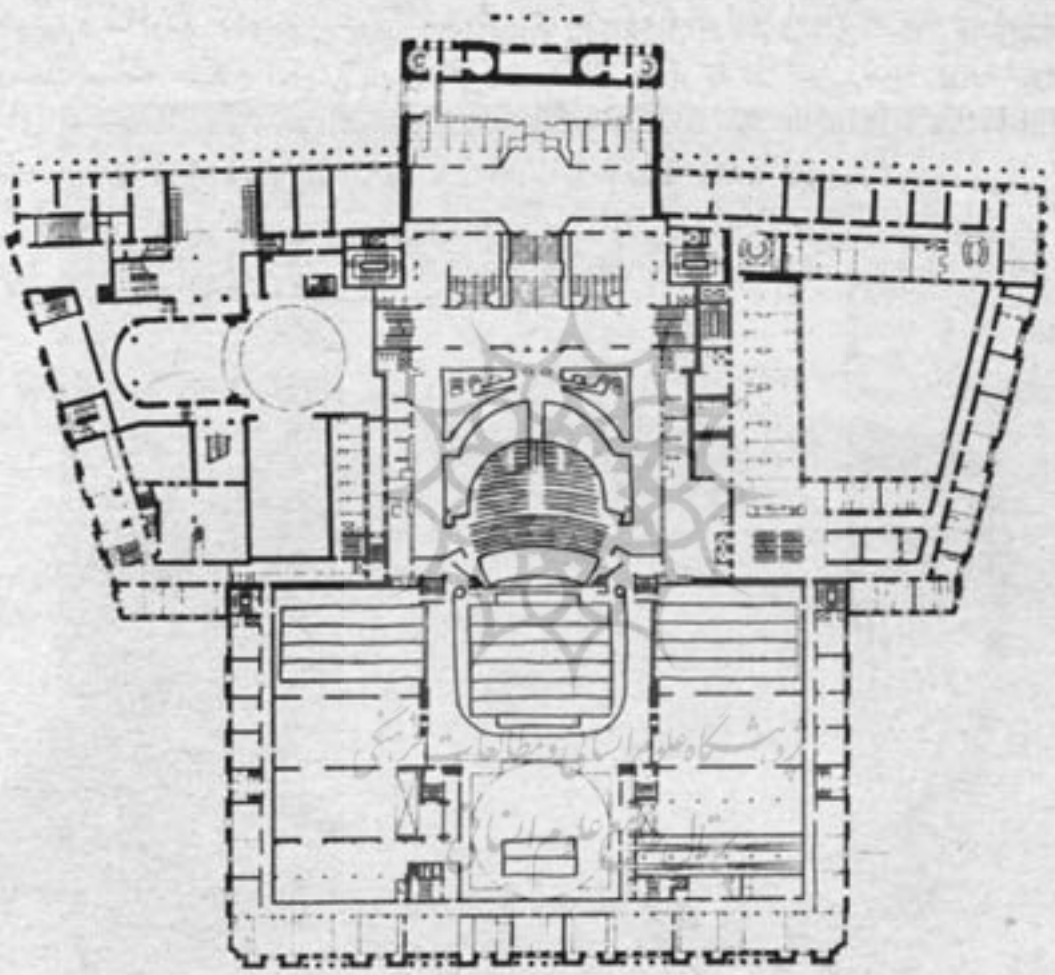

اپرای شهر ورشو

در فرانسه ، انگلستان و ایتالیا محل تماشاگران بمراتب بیش از سایر کشورهاست .گنجایش اپرای پاریس ۲۱۵۰ کاونت‌گاردن ۲۰۰۰ اسکالای میلان ۲۷۰۰ تآتر اپرای رم ۲۵۰۰ اپرای سان‌کارلوی ناپل ۲۲۰۰ و اپرای لافنیچه ونیز ۱۶۰۰ نفر میباشد . البته اپراهای روبازکه فقط درماههای تابستان‌بشکل فستیوالهائی فعالیت میکنند خیلی بیش از ساختمانهای نامبرده گنجایش دارند .

آرنای رمی اپرای ورونا محل نشستن ۲۵۰۰۰ و آرنای فلگرا (Flegera) ناپل جای ۱۰۰۰۰ تماشاگر دارد . و دربین این آمفی تآترها برخی نیز مانند تآتر باغی زالسبورگ و هانور و تآتر کوچك پمپئی گنجایششان به هزار تماشاگر هم نمی‌رسد .

معماران سوئدی با استفاده از تجربیات آلمانیها بتازگی دست بابتکارات جدیدی زده و نمونه‌های حیرت انگیزی تحویل دوست داران اپرا داده‌اند . این اپراها در نوع خود بینظیر بوده و بمثابه معماری اپرای فردا مورد توجه قرار گرفته است .

اپرای شهر مالمو (Malmö) که بسال ۱۹۴۴ ساخته شده تماماً از چوب است و دارای سالون متحرکی میباشد . با شکل معماری این اپرا حتی میتوان سالون را نیز بدلخواه کوچك وبزرگ کرد. دراپرای مالمومحل نشستن تماشاگران از ۱۷۰۰ به ۵۰۰ نفر تقلیل مییابد که این وضعیت بخصوص هنگام کنسرموسیقی مجلسی یا نمایش درامهای کم پرسوناژ اهمیت بسزائی دارد . در جلو صحنه اصلی این اپرا میدان وسیعی به عرض تقریباً ۱۰ متر ساخته شده که مانند سکوئی در داخل سالون پیش میآید و این محل را میتوان به چهار جهت حرکت داد . از طرف دیگر پروشنیوم این صحنه را از ۱۵ متر به ۲۵ متر افزایش میدهند و با حمل دکورها روی ریل‌هائی که کف صحنه جای داده شده گاهی یك صحنه را باتمام جزئیاتش میتوان بسرعت عوض کرد . در زیر صحنه اصلی ماشینهائی نصب شده که بآسانی اداره میشودوکابینه نورنیز که پشت سالون واقعست امکانات بیحد واندازه‌ای دارد. باید گفت که این ساختمان فقط برای اپرا نیست وجهت کنفرانسها وکنسرتها نیز مناسب است . یکی دیگر ازخصوصیات این تآتر آنست که با بلند نمودن دیوار بین صحنه و سالون یك آمفی تآتر جالبی پدیدار میشود .

حالاکه از اپراهای سوئدی بحث بمیان آمدشایسته است خوانندگان مجله را با تآتر دیگری که در شهر گوته‌بورگ (Göteborg) واقع است آشنا نمود . این بنا بآسانی بیك موزه یا نمایشگاه و سینما تبدیل میشود و بهترین نقاشان و مجسمه سازان سوئدی در ساختمان آن با یکدیگر همکاری نموده‌اند. دراین تآتر صحنه الواتور ، لوحه گردان و واگونهای روی ریل مطابق تآتر مالمو موجود است و تا هفت صحنه مختلف را میتوان پشت صحنه آماده نمود . دولت سوئد در نظردارد ساختمان جدیدی برای اپرا درشهراستکهلم بسازد و طرح معمارسوئدی سون مارکلیوس را جهت اپرای آتی پذیرفته است البته در ممالك متحده نیز همگام با پیشرفتهای اروپائی ساختمانهای بسیارجالبی عرضه نموده‌اندکه نگارنده در فرصت مناسب دیگری معماری و اندیشه‌های تازه آنها را به خوانندگان مجله معرفی خواهد نمود .